



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: رضا راضی

تاریخ: ۱۳۹۶/۳/۲۳

درباره‌ی علائم ظهور امام مهدی، آیا نشانه‌های حتمی مربوط به ظهور است یا خروج؟ این‌ها می‌گویند ظهور بغته یعنی به یک‌باره است. عقل بنده قبول نمی‌کند که امام مهدی یک‌باره به اصطلاح از آسمان نازل شود، بدون اینکه قبلش با اشخاصی ارتباط داشته باشد و یک بستر حداقلی برای ظهورش شکل گرفته باشد. پر واضح است که در آن صورت قطعاً به دست حکام جور کشته خواهد شد، آن هم در کنار کعبه که دست آل سعود است. مگر اینکه بگوییم بغته برای عوام مردم است و برای خواص ظهور قبل از این محقق شده است. در ضمن برخی می‌گویند این علائم حتمی، علائم خروج است نه ظهور. این موضوع را هم برایم تشریح بفرمایید تا مطلب برایم جا بیفتد.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۳/۲۵

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. برای ظهور امام مهدی علیه السلام نشانه‌های فراوانی روایت شده است، ولی تنها نشانه‌ای حتمی محسوب می‌شود که به صورت متواتر روایت شده باشد؛ چراکه آن وعده‌ی خداوند و پیامبرش محسوب می‌شود و تحقق وعده‌ی خداوند و پیامبرش حتمی است؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾**؛ «وعده‌ی خداوند است، خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند»، نه نشانه‌ای که در روایتی واحد حتمی شمرده شده باشد؛ زیرا روایت واحد خودش حتمی نیست تا چیزی که آن را حتمی شمرده است حتمی باشد!

۲. حتمی‌ترین نشانه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام، ظهور مردی از خراسان بزرگ با پرچم‌های سیاه است که به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خواند و برای حکومت امام مهدی علیه السلام زمینه‌سازی می‌کند و پرچم را با مسالمت یا غلبه از دیگران می‌گیرد و به او می‌رساند و شتافتن به سویش اگرچه چهار دست و پا بر روی برف واجب است؛ زیرا روایتی که از آن خبر داده، متواتر است و قدیمی‌ترین، مشهورترین و صحیح‌ترین روایت رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه و اهل بیت در باب ملاحم محسوب می‌شود، تا جایی که الهام‌بخش قیام‌هایی در تاریخ اسلام مانند قیام عبد الرحمن بن أشعث بر ضد عبد الملك بن مروان^۱ و قیام حارث بن سریج بر ضد نصر بن سیار^۲ و قیام ابو مسلم خراسانی بر ضد امویان^۳ بوده و از دیرباز در کتب همه‌ی مذاهب اسلامی انعکاس یافته است؛ چنانکه به عنوان نمونه، از میان اهل سنت کسانی چون ابن حماد (د. ۲۲۸ق) در کتاب الفتن^۴، ابن ابی شیبة (د. ۲۳۵ق) در المصنّف^۵، احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) در المسند^۶، ابن ماجه (د. ۲۷۳ق) در سنن^۷، ابو داوود (د. ۲۷۵ق) در سنن^۸، احمد بن عمرو بزاز (د. ۲۹۲ق) در المسند^۹، ابو سعید شاشی (د. ۳۳۵ق) در المسند^{۱۰}، طبرانی (د. ۳۶۰ق) در المعجم الأوسط^{۱۱} و المعجم الكبير^{۱۲}، ابن عدی (د. ۳۶۵ق) در الكامل^{۱۳}، حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق) در المستدرک علی الصحیحین^{۱۴}، بیهقی (د. ۴۵۸ق) در دلائل النبوة^{۱۵}، خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) در الرحلة فی طلب الحدیث^{۱۶}، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) در البداية والنهاية^{۱۷}، هیثمی (د. ۸۰۷ق) در مجمع الزوائد^{۱۸} و از میان شیعه، کسانی چون محمد بن سلیمان کوفی (د. بعد ۳۲۰ق) در مناقب امیر المؤمنین^{۱۹}، قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ق) در شرح الأخبار^{۲۰}،

۱. الفتوح لابن أعمش، ج ۷، ص ۸۵
۲. تاریخ الطبري، ج ۶، ص ۳
۳. سیر أعلام النبلاء للذهبي، ج ۵، ص ۳۷۹
۴. الفتن لابن حماد، ص ۱۸۸
۵. مصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۶۹۷
۶. مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۷۷
۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶
۸. سنن أبي داود، ج ۲، ص ۳۱۱
۹. مسند البزار، ج ۴، ص ۳۱۰
۱۰. المسند للشاشي، ج ۱، ص ۳۴۷
۱۱. المعجم الأوسط للطبراني، ج ۶، ص ۲۹
۱۲. المعجم الكبير للطبراني، ج ۱۰، ص ۸۸
۱۳. الكامل لابن عدی، ج ۴، ص ۲۲۸
۱۴. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۴۶۴
۱۵. دلائل النبوة للبيهقي، ج ۶، ص ۵۱۶
۱۶. الرحلة في طلب الحديث للخطيب البغدادي، ص ۱۴۵
۱۷. البداية والنهاية لابن کثیر، ج ۶، ص ۲۷۵
۱۸. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد للهيثمی، ج ۷، ص ۳۱۶
۱۹. مناقب أمير المؤمنين لمحمد بن سلیمان الكوفي، ج ۲، ص ۱۱۰
۲۰. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار لابن حيون، ج ۳، ص ۴۰۱

محمد بن جریر طبری (د. قرن ۴ ق) در دلائل الإمامة^۱، محمد بن ابراهیم نعمانی (د. ۳۶۰ ق) در الغیبة^۲، ابن طاووس (د. ۶۶۴ ق) در الملاحم والفتن^۳ و ابن ابی حاتم عاملی (د. ۶۶۴ ق) در الدرّ النظیم^۴، آن را با اسناد متعدّد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده‌اند و روایانش از رجال مشهور و نیکنام در میان آنان بوده‌اند؛ مانند معاویة بن هشام قصار ابو الحسن کوفی درگذشته‌ی ۲۰۴ یا ۲۰۵ قمری که از رجال صحاح سته غیر از بخاری است و علی بن صالح أبو محمد همدانی کوفی درگذشته‌ی ۱۵۱ یا ۱۵۴ قمری که از رجال صحاح است و گروهی او را ثقه شمرده‌اند و گروهی دیگر حدیثش را صحیح دانسته‌اند و یزید بن ابی زیاد قرشی أبو عبد الله کوفی درگذشته‌ی ۱۳۶ یا ۱۳۷ قمری که محمد بن فضیل او را از «پیشوایان بزرگ شیعه» و بخاری و مسلم او را صدوق و یعقوب بن سفیان او را عادل و ثقه شمرده‌اند و ابراهیم بن یزید نخعی کوفی درگذشته‌ی ۹۶ قمری که وثاقتش مورد اتفاق است و فقیهی بزرگ از رجال صحاح سته شمرده می‌شود و علقمة بن قیس نخعی درگذشته‌ی ۶۲ قمری که تابعی و از رجال صحاح سته است؛ بلکه این حدیث بدون شک متواتر محسوب می‌شود؛ چراکه روایان آن از یزید بن ابی زیاد قرشی در منابع مختلف به ۸ نفر می‌رسند و آنان علی بن صالح، صباح بن یحیی المزنی، محمد بن فضیل، عبد الله بن ادريس، جریر بن عبد الحمید، خالد بن عبد الله، فطر بن خلیفة و مندل بن علی هستند و روایت این تعداد از او بدون شک متواتر محسوب می‌شود؛ جدا از آنکه یزید بن ابی زیاد قرشی در روایت این حدیث از ابراهیم نخعی تنها نیست، بلکه کسانی دیگر چون حکم بن عتیبه و عمارة بن قعقاع نیز آن را از او روایت کرده‌اند؛ همچنانکه کسانی دیگر جز ابراهیم نخعی مانند زید بن رفیع و حسن بصری و جابر بن یزید نیز آن را روایت کرده‌اند و روایان آنها مانند شریک، علاء بن عتبه، حمزه ی نصیبی و جزری نیز از روایان این حدیث در این طبقه محسوب می‌شوند که در مجموع به ۷ نفر می‌رسند؛ همچنانکه علاوه بر علقمه، کسانی چون أسود بن یزید، عبیدة السلمانی و أبو عبیدة عامر بن عبد الله بن مسعود آن را از عبد الله بن مسعود و کسانی چون تمیم بن حذلم، عبد الواحد و زید بن حسن آن را از عبد الله بن عباس و کسانی مانند أبو أسماء رحبی آن را با مقداری تفاوت از ثوبان خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده‌اند و آنها نیز به ۸ نفر بالغ می‌شوند که آن را از کسانی چون عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عباس و ثوبان خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده‌اند. به علاوه، این حدیث بدون تفاوت مهمی در الفاظش با طرق دیگری از امامان اهل بیت مانند علی و ابو جعفر باقر نیز رسیده و با این وصف، روشن است که این حدیث «متواتر لفظی» محسوب می‌شود و آن بالاترین حدّ تواتر است؛

۱. دلائل الإمامة للطبري للإمامي، ص ۴۴۲ و ۴۴۶

۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۸۱

۳. الملاحم والفتن للسید بن طاووس، ص ۱۱۹

۴. الدرّ النظیم لابن ابی حاتم، ص ۷۹۸، ۷۹۹ و ۸۰۰

فارغ از اینکه مضمونش به صورت کلی توسط کسانی مانند عمار بن یاسر، عباس بن عبد المطلب، عبد الله بن عمرو، عمرو بن مرة جهنی، عبد الله بن حرث بن جزء زبیدی و ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توسط کسانی مانند ابو رومان، عامر بن واثله، محمد بن حنفیه، حارث همدانی، أصبغ بن نباتة و سجة بن عبد الله از علی علیه السلام و توسط کسانی مانند جابر بن یزید، داود دجاجی، أبو بکر حضرمی، اسرائیل بن عباد و معروف بن خربوذ از ابو جعفر باقر علیه السلام و توسط کسانی مانند ابو بصیر، فضیل بن یسار، عبد الحمید بن أبی العلاء و عباد بن محمد مدائنی از ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده و با این وصف، «تواتر معنوی» آن واضح است و از این رو، می توان آن را وعده‌ی خداوند و پیامبرش و تبعاً حتمی‌ترین نشانه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام دانست؛ چراکه هیچ روایت دیگری در این باب از چنین قدمت، شهرت و طرقتی برخوردار نیست.

۳. صرف نظر از اینکه نشانه‌های مذکور در روایات مختلف، برای ظهور امام مهدی علیه السلام یا خروج اوست، زمینه‌سازی برای ظهور و خروج او عقلاً و شرعاً ضرورت دارد و با این وصف، ناگزیر پیش از ظهور او آغاز می‌شود و تا خروج او ادامه می‌یابد. این به معنای آن است که ظهور پرچم‌های سیاه خراسانی به عنوان زمینه‌ساز موعود و حتمی ظهور و خروج امام مهدی علیه السلام، نمی‌تواند بعد از ظهور او واقع شود؛ چراکه وقوع آن بعد از ظهور او تحصیل حاصل است. آری، در برخی روایات از همراهی امام مهدی علیه السلام با پرچم‌های سیاه خراسانی خبر داده شده است که می‌تواند به معنای ظهور او برای خراسانی و همه یا برخی یارانش پیش از خروج باشد؛ زیرا ناگزیر ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از خروج واقع می‌شود و آن می‌تواند محدود به ارتباط با زمینه‌سازان ظهورش در خراسان به منظور هدایت آنان باشد که از ظاهر برخی روایات برداشت می‌شود^۱.

۴. حوادث دیگری که از وقوع آن‌ها پیش از خروج امام مهدی علیه السلام خبر داده شده است به زمینه‌سازی برای ظهور و خروج او ارتباط پیدا نمی‌کنند و از این رو، هرگاه صحیح باشند می‌توانند از نشانه‌های ظهور یا خروج او باشند؛ مانند ظهور مردی سفیانی در شام که بر رقبای خود در منطقه چیره می‌شود و بر چندین شهر تسلط می‌یابد و به جنایات فراوانی خصوصاً بر ضدّ دوستان اهل بیت دست می‌زند و در نهایت همی جز مقابله با دعوت منصور خراسانی به سوی امام مهدی علیه السلام، بلکه یافتن و از بین بردن آن دو ندارد؛ با توجه به اینکه روایات رسیده درباره‌ی آن «متواتر معنوی» هستند و از این رو، می‌توان آن را نشانه‌ی حتمی دیگری برای ظهور یا خروج امام مهدی علیه السلام دانست؛ چنانکه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آن را «أَكْبَرُ فِتْنَةٍ قَدْ بَقِيَتْ»؛ «بزرگ‌ترین فتنه‌ای که باقی مانده» دانسته و فرموده است:

۱. بنگرید به: پرسش و پاسخ ۱۵.

«لَا تَأْتِي فِتْنَةٌ إِلَّا وَهِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا، وَإِنَّ أَكْبَرَ فِتْنَةٍ قَدْ بَقِيَتْ فِتْنَةُ السُّفْيَانِيِّ، فَإِنَّهُ يَنْزِعُ جُلُودَ الرِّجَالِ وَيَبْقُرُ بَطُونَ النِّسَاءِ»؛^۱ «هیچ فتنه‌ای نمی‌آید مگر اینکه از فتنه‌ی پیش از خود بزرگ‌تر است و همانا بزرگ‌ترین فتنه‌ای که باقی مانده، فتنه‌ی سفیانی است؛ چراکه او پوست مردان را می‌کند و شکم زنان را می‌درد»؛ همچنانکه با نظر به اجتماع یاران او در شام و اجتماع یاران امام مهدی علیه السلام در خراسان فرموده است: «لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَنْزِلُونَ حَتَّى يَجْتَمِعَ الْمُؤْمِنُونَ بِخُرَاسَانَ وَالْمُنَافِقُونَ بِالشَّامِ»^۲؛ «مهدی خروج نمی‌کند تا آن‌گاه که فرشتگان فرود آیند و آن‌ها فرود نمی‌آیند تا آن‌گاه که مؤمنان در خراسان و منافقان در شام گرد آیند».

خداوند ما را از مؤمنانی قرار دهد که برای تشکیل خلافت امام مهدی علیه السلام در خراسان گرد می‌آیند، در حالی که منافقان مانند مور و ملخ مشغول گرد آمدن در شام برای تشکیل خلافتی اموی هستند.



تعلیقات

پرسش‌ها و پاسخ‌های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۸/۵/۱۳

نویسنده: محمود

پرسش فرعی ۱

چرا با وجود آنکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی مدعی آن نیست که همان خراسانی موعود است، در پایگاه و معارف ایشان به روایات مربوط به قیام خراسانی احتجاج می‌شود؟

تاریخ: ۱۳۹۸/۵/۱۶

پاسخ به پرسش فرعی ۱

علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ادعا نمی‌کند که خراسانی موعود است^۱، ولی «عدم ادعا» به معنای «ادعای عدم» نیست. بنابراین، ممکن است که او خراسانی موعود باشد؛ چنانکه دلایل و شواهدی در این باره وجود دارد^۲. قدر مسلم این است که تشخیص موضوع بر عهده‌ی مردم است و آنان این کار را با توجه به روایات انجام می‌دهند. از این رو، ذکر روایات معتبر و متواتر برای آنان مفید است. وانگهی برخی از مردم می‌پندارند که پیوستن به این عالم بزرگوار، حتی اگر خراسانی موعود باشد، واجب نیست؛ چراکه به زعم آنان روایتی در این باره نرسیده است.

۱. گفتار ۱۵، فقره‌ی ۱

۲. گفتار ۱۵۸، فقره‌ی ۴

۳. بنگرید به: گفتار ۱۰.

۴. به عنوان نمونه، بنگرید به: نقد و بررسی ۳۵.

طبعاً ذکر روایات معتبر و متواتر در این باره به آنان کمک می‌کند تا از جهل و اشتباه بیرون آیند. بنابراین، ذکر روایات معتبر و متواتر در این باره لازم است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد
 دفتر مجتبیٰ با حکم کتبی از مقامات عالی‌رتبه

